

درآمد

پژوهشگران متعددی که برای شناخت زندگی و راهکارهای شهید شیخ عزالدین القسام در زمینه تحکیم ساختار فرهنگ و تمدن اسلامی و عربی و شناساندن مراحل تاریخی صد سال اخیر فلسطین گام برداشتند، تعدادشان اندک است. ولی آقای حسین عمر حماده اندیشمند توانا و پژوهشگر مسائل فلسطین یکی از همین معدود افرادی است که ضمن بررسی منابع مختلف تاریخی، مقاله ارزشمندی درباره گوشه‌های ناشناخته زندگی و مبارزات خستگی ناپذیر شهید القسام تهیه نموده است که آن را باهم می‌خوانیم:



مروری بر گوشه‌های ناشناخته مبارزات القسام

بقلم حسین عمر حماده پژوهشگر فلسطینی

القسام؛ مبارزی خستگی ناپذیر بر ضد اشغالگران...

القسام به عنوان یک عالم دین، اندیشمند فرهیخته و اسلامگرا و یکی از پیشگامان نهضت اسلامی که آثار فکری و نهضتی او و مریدانش بسیاری از کشورهای عربی را فراگرفته است ننموده‌اند.

القسام و جریان‌های فکری و مذهبی و سیاسی آن مرحله

دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و شیوه‌های مبارزات اصلاح طلبانه و جهادی القسام تحت تأثیر محیط فکری و سیاسی او در زمان تحصیل در دانشگاه الازهر مصر بوده است. احتمال می‌رود که در کلاس درس شیخ محمد عبده یکی از اعضای شورای مدیریت دانشگاه الازهر و جماعت العروه الوثقی حضور داشته است. برنامه آشکار این جماعت برانگیختن مردم برضد حکومت‌های دست نشانده بیگانه، مبارزه با استعمار با تمام امکانات، از بین بردن عوامل اختلاف میان دولت‌های اسلامی، بستن روزنه‌هایی که استعمار از طریق آن به جوامع اسلامی نفوذ میکرد، و میان مردم به تفرقه و دو دستگی دامن می‌زده تا منافع خود را تأمین کند.

روشن است که جریان دعوت برای وحدت اسلامی به منظور رویارویی با پیامدهای حمله ویرانگر استعمار به سرزمین‌های اسلامی در ابتدای نیمه دوم از قرن نوزدهم شکل گرفت. این جریان به اصول و مبانی فرهنگی و تمدنی اسلام و دعوت به فراگیری علوم پیشرفته تکیه داشت. زیرا آموزش و پرورش پیشرفته را تنها ابزار فرهنگ سازی، گسترش آگاهی، برانگیختن احساسات ملی و سازندگی افکار عمومی آگاه و خوش فکر می‌دانست. به موازات این جریان، گروهی نیز وجود داشت که از دولت عثمانی طرفداری می‌کرد، و در مقابل آن گروه دیگری مخالف پان ترکیسم بود، و برای ناسیونالیسم عربی تبلیغ می‌کرد.

در چنین شرایطی شهید القسام از بررسی راهکارهای

دیدگاه‌ها و عقاید و راهکارهای شیخ عزالدین القسام هنگام حضور در شهر فلسطینی حیفا و نیز شیوه‌های تبلیغ و دعوت برای جهاد از تنها کتاب او که در سال ۱۹۲۵ در دمشق منتشر شده کمک گرفتیم.

۴- برای تهیه این پژوهش، از گزارش‌ها و اسناد مخالفان فعالیت‌های جنبش القسام، از جمله اسناد دولت دست نشانده انگلیس در فلسطین و مطبوعات آژانس یهود و گواهی برخی از نیروهای پلیس فلسطین که در تعقیب و مراقبت و محاصره و قتل القسام و یاران او شرکت داشتند، استفاده نمودم.

نویسندگان و تاریخ نگاران فراوانی فقط به بیان مبارزات خستگی ناپذیر القسام بر ضد اشغالگران انگلیسی و مبارزه با طرح برپایی میهن قومی برای یهود قلم فرسایی کرده‌اند، و توجه خاصی به ابعاد شخصیتی القسام به عنوان یک عالم دین، اندیشمند فرهیخته و اسلامگرا و یکی از پیشگامان نهضت اسلامی که آثار فکری او بسیاری از کشورهای عربی را فراگرفته است ننموده‌اند.

۵- استفاده از یادداشت‌های شخصی منتشر شده و منتشر نشده تعداد فراوانی از شخصیت‌ها و مجاهدان فلسطینی

در حقیقت نویسندگان و تاریخ نگاران فراوانی فقط به بیان مبارزات خستگی ناپذیر القسام بر ضد اشغالگران انگلیسی و مبارزه با طرح برپایی میهن قومی برای یهود قلم فرسایی کرده‌اند، و توجه خاصی به ابعاد شخصیتی

به منظور مطالعه و بررسی زندگی، اندیشه و راهکار جهادی شیخ عزالدین القسام (۱۸۸۲-۱۹۳۵) به منابع فراوان پژوهشی و تاریخی رجوع کردم. در حین مراجعه به این منابع، بخشی از آن‌ها را به سبک انشاء گونه و ساده و بخش دیگر را به سبک سیره رجال، یا زندگی‌نامه شخصیت‌های تاریخی یافتیم. در این بازنگری احساس کردم که برخی از نویسندگان هم از روی عمد کوشیده‌اند واقعیت‌ها را متناسب با سلیقه‌ها و دیدگاه‌های شخصی‌شان تدوین کنند. اما مفاهیم اسلامی، ارزشهای انسانی، انبوه تجربیات گذشته، شناخت، آگاهی و سیر و سلوک شیخ شهید عزالدین القسام که در تلاش برای سازندگی ساختار افکار عمومی، از آن‌ها بهره گرفت جایگاه با اهمیتی در پژوهش‌های محققان نداشته است. شایسته بود پژوهشگران و محققان، شهید القسام را به عنوان اندیشمند و فرهیخته و رهبر مهم ملی و سرنوشت ساز در شرایط استثنایی از تاریخ معاصر اعراب در رویارویی با تهاجم همه جانبه استعمار و صهیونیسم به کشورهای عربی و اسلامی معرفی می‌کردند. به هر حال این پژوهش را با استناد به عوامل زیر تهیه کرده‌ام تا امکان شناخت هر چه بهتر القسام برای علاقمندان امکان پذیر باشد:

- ۱- این پژوهش به تفحص در مراحل مختلف سیره و زندگی القسام، شامل چگونگی پرورش اندیشه، استعداد و سفرهای او برای کسب دانش و جهاد با بیگانگان در سوریه و فلسطین تا شهادت ارتباط دارد.
- ۲- این پژوهش با استناد به گفت و گو با شخصیت‌های زنده و معاصر و همراه القسام در زادگاهش جبله یا در پایگاه‌های پیکار سازمانی در حیفا یا در میدان عملیات مسلحانه در جبل صهیون و جنگل‌های بعد تهیه شده است.
- ۳- از اسناد خطی و دست نویس یا چاپ شده حاوی



مکاتب سیاسی فلسطین و سایر کشورهای منطقه تفاوتی وجود نداشت. فرزندان جوان فتودالها، بازرگانان، روحانیون، فرهیختگان و کارمندان دولت به سطح آگاهی نسبی رسیده بودند و اصرار داشتند موقعیت‌های اجتماعی خود را حفظ نمایند، و با هرگونه اصلاحات و دگرگونی اجتماعی مخالفت می‌کردند. این جریان‌ها توده مردم را از برنامه ریزی اصولی برای پیکار و فعالیت سیاسی و اجتماعی و در نهایت نبرد مسلحانه با نیروهای استعمارگر و دست نشاندگان آن‌ها منع می‌کردند. جریان‌های یاد شده بیشتر به فعالیت‌های تبلیغاتی و تماس‌های دیپلماتیک سیاسی با محافل خارجی تمایل نشان می‌دادند.

در این میان برخی از روشنفکران فلسطینی طرفدار دمکراسی غرب، مفاهیم فوق الذکر را ملاک حرکت و عمل خود قرار داده بودند، و سرانجام در برابر قدرت استعمارگران و شهرک نشینان صهیونیست و عدم امکان پیروزی بر آنان سر تسلیم فرود آوردند. با این وصف ناامیدی کامل از سیاست دولت انگلیس مبنی بر تأمین یکی از اهداف سیاسی و اساسی اعراب موجب انحلال کمیته اجرایی کنگره مردم سوریه شده بود. کمیته‌ای که به هیچ وجه به خشونت یا حمل مسلحانه در برابر استعمارگران متوسل نشد و تنها به مقاومت مسالمت آمیز اکتفا نمود. این در حالی است که القسام و یاران او خود را برای رویارویی مسلحانه آماده می‌کردند و هنگامی که جنگ بر آن‌ها تحمیل شد، پایبندی خود را به رویارویی مسلحانه به نمایش گذاشتند.

روابط القسام و شیخ محمد القصاب

بررسی زندگی شیخ محمد کامل القصاب (۱۸۷۳ - ۱۹۵۴) می‌تواند بخشی از پیشینه تاریخی فعالیت القسام در فلسطین و نیز ماهیت نقش و میزان تأثیر گذاری برخی از دوستان نزدیکش در تبلور افکار و اندیشه‌های مجاهدان جنبش القسام پس از شهادت او را آشکار سازد. القصاب نیز مانند القسام در دانشگاه الازهر تحصیل کرده، و تفسیر قرآن را در محضر درس شیخ محمد عبده آموخت. او با همکاری عبد الغنی العریسی، توفیق البساط، عارف الشهابی، رشدی الشمعه و دیگران «جمعیت عربی جوان» را تأسیس کرد و در سال ۱۹۱۴ به مصر اعزام شد تا با سران گروه موسوم به «گروه علم تمرکز» در خصوص موضع اعراب در صورت مشارکت دولت عثمانی در جنگ جهانی اول مشورت کند. کسانی که القصاب با آنان مشورت کرد اتفاق نظر داشتند که ورود دولت عثمانی در جنگ، چه به پیروزی آلمان یا متفقین منجر شود به سود منافع مسلمانان و اعراب نخواهد بود. با این وصف القصاب با چنین دیدگاهی به دمشق بازگشت.

با وجودی که محب الدین الخطیب تأکید کرده که القصاب از سوی «جمعیت عربی جوان» به قاهره اعزام شده است، ولی نام و مشخصات او در پرونده بنیانگذاران یا اعضای جمعیت مزبور قید نشده است. به هر حال پس از گذشت یک ماه از بازگشت القصاب به دمشق، توسط عوامل طرفدار «حزب اتحاد و ترقی» ترکیه دستگیر و به روستای عالیه در کوهستان‌های مرکزی لبنان تبعید شد. او به مدت ۴۰ روز در عالیه زندانی بود، تا اینکه توانست زندانبانان را قانع کند که سفر او به قاهره دلایل فرهنگی داشته و در این سفر به امور مدرسه شخصی خود «الکالمیه» رسیدگی کرده است. بدین صورت خود را از اتهام دست داشتن در فعالیت‌های سیاسی بر ضد دولت

نهفته است». این در حالی است که اعیان و اشراف سرزمین سوریه بزرگ در دیدار با اعضای کمیته مزبور در قدس خواسته‌های ذیل را مطرح کرده بودند:

۱- استقلال کامل سرزمین سوریه بزرگ از کوه‌های توروس در جنوب ترکیه گرفته تا کانال سوئز در شمال مصر و در چارچوب وحدت و تمامیت سرزمین‌های اعراب.

۲- خودمختاری فلسطین در چارچوب استقلال سوریه بزرگ و به عنوان بخش جدایی ناپذیر از سرزمین سوریه. مردم فلسطین مختارند زمامداران خود را از میان شخصیت‌های ملی انتخاب نمایند.

۳- مردم فلسطین ضمن مخالفت با مهاجرت انبوه صهیونیست‌ها به این سرزمین و اعتراض به رؤیاهای آرزوهای آنان، یهودیان بومی را که پیش از جنگ اول جهانی در فلسطین سکونت دارند به عنوان هموطن خود می‌پذیرند.

رئیس کمیته مشترک انگلیسی - فرانسوی در دیدار با القسام به او گفت : شما در شرایط ضعف و بی تجربگی قرار دارید و نمی‌توانید کشورتان را اداره کنید. آنگاه القسام قرآن را از جیب بیرون آورد و به رئیس کمیته گفت: نگاه کنید، قدرت ما در این کتاب نهفته است. حمایت شما را نمی‌خواهیم.. ما قرآن داریم.. توان اداره کشورمان را داریم و بجز ما هیچ کسی توان این کار را ندارد..

نمایندگان فلسطین در کنگره عمومی مردم سوریه که در ماه ژوئیه سال ۱۹۱۹ در دمشق برگزار شد حضور یافته و خواستار استقلال و یکپارچگی سرزمین سوریه بزرگ و مخالفت با اجرای پیمان بالفور شدند. اعراب فلسطین همچنین خطر مهاجرت یهودیان به این سرزمین را که از اواخر قرن نوزدهم شکل منظم و سازمان یافته به خود گرفته بود احساس کرده و به مخالفت با آن برخاستند. در آن مرحله میان دیدگاه‌های جریان‌های فکری و

برخی سازمان‌های علنی و سری در مناطق گوناگون جهان عرب که در نتیجه فروپاشی دولت عثمانی متحمل شکست شدند، دور نبوده است. او از نزدیک شاهد قیام شریف حسین امیر مکه در تاریخ ۱۹۱۶ بر ضد دولت عثمانی و شکست این قیام در نتیجه امضای موافقتنامه سایکس - بیکو بین انگلیس و فرانسه به منظور تجزیه و تقسیم کشورهای عربی و صدور پیمان جیمز آرثر بالفور وزیر خارجه وقت انگلیس بوده است.

شیخ عزالدین القسام با شناخت ماهیت این تحولات، راهش را از آنان جدا ساخت و در جریان حمله ایتالیا به لیبی در سپتامبر سال ۱۹۱۱ از موضع دولت عثمانی حمایت کرد. او در این زمینه مسلمانان را به جهاد و جمع آوری کمک‌های مالی به منظور پشتیبانی از دولت عثمانی فراخواند. او سرودی ساخت که عموم مردم آن را شعار خود قرار داده بودند و در آن برای شکست ایتالیایی‌ها در لیبی دعا می‌کردند.

زمانی که استعمارگران فرانسوی به سوریه یورش آوردند، القسام در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۹ در جبهه نیروهای محلی را بر ضد متجاوزان سازماندهی و رهبری کرد. نیروهای فرانسه در این نبردها شکست سنگینی متحمل شده و به ناچار به پایگاهی در مجاورت روستای زنفوفه در جبل صهیون در شمال فلسطین عقب نشینی کردند. همچنین با کشته شدن شیخ عمر البیطار یکی از فرماندهان مجاهدان در شمال سوریه، یاران او به نیروهای عزالدین القسام پیوستند.

در سال ۱۹۱۹ هنگامی که کمیته مشترک انگلیسی - فرانسوی «کینگ کراپ» به منظور نظر خواهی از مردم درباره تعیین سرنوشت سیاسی سوریه و انتخاب کشور استعماری که در آینده بر سوریه قیومیت داشته باشد، وارد شهر لاذقیه شد. هیئتی نیز به عضویت عزالدین القسام از روستای جبله به منظور دیدار با کمیته مزبور اعزام لاذقیه شد. القسام در این دیدار به رئیس کمیته گفت: «نه قیومیت و نه حمایت شما را می‌خواهیم».

رئیس کمیته به او پاسخ داد: فکر می‌کنم که شما در شرایط ضعف و بی تجربگی قرار دارید، و نمی‌توانید زمام امور کشورتان را در دست داشته باشید و از آن دفاع کنید.

القسام به او گفت: «خیر... ما توان اداره کشورمان را داریم و بجز ما هیچ کسی توان این کار را ندارد».

آنگاه القسام کتاب قرآن را از جیب بیرون آورد و به رئیس کمیته گفت: «نگاه کنید، قدرت ما در این کتاب



مدیر پیشین بدون دریافت شهریه ثبت نام کرده بود از مدرسه اخراج کرد. در ازای سختگیری‌های القصاب «جمعیت آموزش و تبلیغات اسلامی» حیفاً توسط حسن شبلاق و دکتر سعید عوده و محمد علی دلول تأسیس شد.

در طول مدت مدیریت القصاب در مدرسه اسلامی البرج، القسام و برخی از اساتید به علت ناهمخوانی با اخلاق تند و روش‌های سخت گیرانه او از تدریس کناره گیری کردند. القصاب در عین باهوشی، تا حدود زیادی خودخواه بود و همه دوستان را از خود می‌رانند. شیخ سلیمان عبد القادر ابو حمام یکی از اساتیدی که توسط القصاب برکنار شده نقل کرده است که روابط القسام و القصاب در آغاز خوب بود، ولی به علت رسیدگی القسام به امور مجاهدان و فعالیت‌های دامنه دار فرهنگی و اجتماعی، این روابط تیره شد و القسام بناچار از تدریس استعفا داد. روایت دیگری حاکی است که القسام با روش‌های خشونت آمیز القصاب در تنبیه دانش آموزان، مخالف بوده است.

آقای الحنفی یکی از مجاهدان جنبش القسام بر این باور است که از ارتباطات و فعالیت‌های القسام تا ساعت‌های نیمه شب با حضور مستمر و روزانه او در مدرسه اسلامی البرج همخوانی نداشته و به همین علت از ادامه تدریس کناره گیری کرد. ولی نمی‌دانم چرا که القسام در ازای انتقادات و اعتراضات فاحشی که به عملکرد القصاب می‌شده از او دفاع می‌کرده است. القسام روزی به منتقدان القصاب همچون عبد الله الحجاج و عبد السلام الناطور هشدار داد و به آنان چنین گفت: «بدانید که ما مخالف انگلیسی‌ها و یهودیان هستیم. اگر کسی به سوی شیخ کامل القصاب دست دراز کند، دست او قطع می‌شود».

با این وجود القصاب در تشییع پیکر القسام در اواخر سال ۱۹۳۵ شرکت کرد، ولی مسیرش را همگام با مردم تا قبرستان ادامه نداد و در نیمه راه به خانه بازگشت. البته با شهادت القسام ارتباطات مجاهدان و طرفداران او با القصاب ادامه یافت، و مجاهدان تا مدت‌های طولانی او را مشاور خود پس از القسام در حیفاً و در دمشق می‌دانستند.

مجاهد ابو علی سلیمان مشهور به ابو حمام نقل کرده که پس از شهادت شیخ عزالدین القسام، شیخ محمد القصاب از مجاهدان بازمانده جنبش القسام خواست از پیوستن به مجلس اعلا اسلامی که حاج امین الحسینی

شده تا آن را با صلاح‌دید خودشان به مصرف برسانند. در این اسناد به اسامی فرستادگان اعزامی به سوریه و حجاز اشاره نشده است. ولی ایلی خضوری، در اولین کتاب خود به نام «انگلیس و خاورمیانه» هويت فرستادگان مزبور را فاش کرده و نوشته است که آنان در خدمت اهداف انگلیس عمل می‌کردند. خضوری در کتاب دیگری تحت عنوان «سردرگمی اعراب و انگلیس» نوشته است: سلیمان موسی هرگونه ارتباط محب‌الدین الخطیب با انگلیسی‌ها را نفی می‌کند. ولی تلگراف‌های کمیساریای عالی انگلیس در قاهره به روشنی مشخص کرده‌اند که الخطیب و سایر فرستادگان جنبش عربی با پشتیبانی مالی انگلیس مسافرت کردند.

القصاب یکی از فرستادگانی بود که به طرف شریف حسین امیر مکه رفت و مورد مهر و محبت او قرار گرفت و در مورد مسائل اعراب با او مشورت می‌کرد. ولی دیری نپایید که القصاب به قاهره منتقل شد و در آنجا حزب اتحاد سوریه را تأسیس کرد. به این دلیل که زمینه فعالیت‌های سیاسی در مصر وسیعتر از حجاز بود. القصاب در قاهره یادداشتی را تهیه و تقدیم مقام‌های انگلیسی کرد که به «یادداشت هفت شخصیت سوری» شناخته شد. این یادداشت اینگونه آغاز شده است: «پس از ناامیدی از امکان رعایت دموکراسی توسط حکومت شریف حسین» حجاز را ترک کردم. همچنین گفته شده که هفت شخصیت سوری در یادداشت مزبور اهداف انگلیس از امضای موافقتنامه سایکس-بیکو و صدور پیمان بالفور را جویا شده‌اند. دولت انگلیس و مارشال النبی فرمانده ارتش انگلیس در خاورمیانه روز ۱۷ اکتبر سال ۱۹۱۸ به اعراب چنین قولی دادند: «متفقین شرافتمندانه متعهد می‌شوند که اوضاع خاورمیانه را بر اساس خواسته‌های ملت‌های آن بهبود بخشند. شکی نیست که متفقین با حسن نیت به آرمان اعراب نگاه می‌کنند».

شیخ محمد کامل القصاب پس از توقف جنگ جهانی اول به دمشق بازگشت و کمیته عالی ملی را تأسیس کرده و از حکومت فیصل فرزند شریف حسین در سوریه پشتیبانی به عمل آورد. ولی زمانی که این حکومت در ژوئیه سال ۱۹۲۰ سقوط کرد به شهر حیفاً گریخت و بین فلسطین و مصر و یمن رفت و آمد می‌کرد. در صعبا به دیدار امام یحیی حمید الدین پادشاه یمن شتافت و در سال ۱۹۲۵ عبد العزیز آل سعود پادشاه عربستان او را به مکه فراخواند، و پست مدیر اداره آموزش و پرورش حجاز را به او سپرد. ولی در حجاز به بیماری اسهال خونی مبتلا شد و برای درمان به فلسطین بازگشت، و پس از ده سال معالجه بهبود یافت.

فعالیت‌های چند جانبه القصاب در طول مدت درمان در فلسطین قابل توجه پژوهشگران بوده است. گفته شده که او در زمینه تجارت و خرید و فروش املاک و دخالت در امور سیاسی فعال بوده و مدتی نیز مدیریت مدرسه اسلامی البرج در حیفاً را بر عهده داشت. او دانش آموزان یتیم و مستمند را که

عثمانی تیره کرد و پس از آزادی به دمشق بازگشت. «جمعیت عربی جوان» در سال ۱۹۱۵ میلادی القصاب را به حجاز اعزام کرد تا در دیدار با شریف حسین امیر مکه میزان ظلم و ستم «حزب اتحاد و ترقی» را برای او شرح دهد و او را به قیام بر ضد دولت عثمانی تشویق کند. القصاب تا مدتی پس از آغاز انقلاب شریف حسین بر ضد دولت عثمانی در تاریخ ۱۹۱۶/۷/۱۰ در شهر مکه اقامت داشت.

در آن برهه مستر استورز مشاور دار الحمايه دولت انگلیس در قاهره با سران «گروه عدم تمرکز» دیدار کرد و اهداف سفر پیشین القصاب به قاهره را از آنان جویا شد. به نظر می‌رسد که سران «گروه عدم تمرکز» به ویژه رشید رضا و رفیق العظم در دیدار با استورز ابراز تمایل کردند که فرستاده‌ای را برای دیدار با عبد العزیز آل سعود امیر نجد و برخی پادشاهان عرب اعزام نمایند،

انگلیسی‌ها اهداف خاصی را دنبال می‌کنند. از پادشاه عربستان و ملک عبد الله پادشاه اردن خواسته‌اند به تلاش برای توقف انقلاب ملت فلسطین ادامه دهند. پادشاهان عرب به ابعاد توطئه‌های خطرناک انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها نا آگاهند. اصرار می‌کنند تا فلسطینی‌ها از خواسته‌های خود بدون دریافت امتیازی چشم پوشی کنند و شروط انگلیسی‌ها را بپذیرند.

تا از یکطرف با دیدگاه‌های آنان آشنا شوند، و از طرف دیگر جزئیات دیدارهای خود را با انگلیسی‌ها به منظور دستیابی به دیدگاه مشترک به آگاهی آنان برسانند.

امین سعید نویسنده مصری در این باره نوشته است که سران «گروه عدم تمرکز» و نماینده دولت انگلیس به توافق رسیدند که این گروه نمایندگان قابل اعتمادی به کشورهای عربی اعزام کند تا در دیدار با پادشاهان و نجیبگان جهان عرب، درباره اوضاع جاری بحث و رایزنی نمایند. استورز متقابلاً موافقت کرد هزینه و کلیه مخارج اعزام هیئت‌ها را پرداخت کند. بر اساس این توافق محب‌الدین الخطیب و عبد العزیز العتیقی رهسپار بصره شدند، و شیخ محمد القلقلی نیز قرار بود عازم فلسطین شود که به علت آغاز جنگ جهانی اول در تاریخ ۱۹۱۴/۱۰/۳۱ سفر او ناکام ماند.

در بررسی اسناد و مدارک آرشیو دولت انگلیس، ماهیت این تحرکات و ارتباطات آشکار است. در یکی از این اسناد آمده است که مستر شیتام کاردار کمیساریای عالی انگلیس در قاهره تلگرافی به وزیر خارجه کشورش فرستاد و در آن گفت: «مسئولان گروه جنبش عربی که در قاهره اقامت دارند، قبلاً درباره موضع دولت انگلیس در صورت شرکت دولت عثمانی در جنگ توضیحاتی به سازمان اطلاعات انگلیس ارائه داده‌اند. برحسب متن تلگراف‌تان پاسخ لازم را به آنان داده‌ایم. آنان فرستادگان مورد اعتمادشان را گزینش کرده و به سوریه و فلسطین اعزام کردند، تا پیام شغفاهی به رهبران عرب در آن سرزمین‌ها برسانند. در این خصوص مبالغ قابل توجهی پول نیز در اختیار مسئولان گروه جنبش عربی گذاشته

اولین گروه از داوطلبان عرب که وارد فلسطین شدند.





القسام با استناد به مطالعات علمی با بدعت‌ها و سنت‌های پوچ و بی‌بهره به شدت مبارزه کرد، بخش وسیعی از مردم سوریه، عراق، اردن، مصر و فلسطین در آن مرحله گرایش‌ها مشترک صوفی گرایانه داشته‌اند. و برخی از آن‌ها از مسیر سنت و شریعت و اعتدال فاصله داشته‌اند. عقب ماندگی و نادانی گسترده در آن زمان یک پدیده همگانی بوده است.

محمد عزت دروزه یکی از شخصیت‌های فلسطینی آن دوره در ارتباط با نقش القصاب در پایان دادن به اعتصاب عمومی و سراسری مردم فلسطین در سال ۱۹۳۶ در خاطراتش چنین نوشته است: «شیخ کامل القصاب شامگاه چهارشنبه ۱۹۳۷/۱۱/۱۱ در خانه من خوابید. مادام روز بعد سفیر عربستان در دمشق تلگراف ملک عبد العزیز پادشاه عربستان را تسلیم او کرد. در این تلگراف به شیخ محمد کامل القصاب دستور داده شده بود که به حاج امین الحسینی مفتی فلسطین بگوید که خواسته‌های متعارف و منطقی فلسطینی‌ها را تسلیم نماینده دولت انگلیس کند. این تلگراف نشان می‌دهد که پادشاه عربستان ابعاد قضیه فلسطین را نشناخته بود، ولی به هر حال القصاب به دیدار حاج امین الحسینی رفت و مضمون تلگراف عبد العزیز را به اطلاع او رساند. کمیته عالی ملی که القصاب ریاست آن را بر عهده داشت با ارسال تلگرافی برای پادشاه عربستان به او خبر داد که برای کمیته سلطنتی انگلیس پیام ارسال کرده و اوضاع جاری را شرح داده است. پادشاه عربستان مجدداً با ارسال تلگراف جوابیه، اقدام القصاب را ستود و از او خواست با اعضای کمیته سلطنتی انگلیس دیدار کند و اطلاعات لازم را در اختیار آنان قرار دهد. محمد عزت دروزه اظهار عقیده کرده که وفاداری کمیته عالی عربی به عربستان، این کمیته را در موقعیت دشوار قرار داده و پیامدهای ناپسندی در پی داشت. (حاج امین الحسینی مفتی فلسطین در خاطراتش گفته است

مفتی فلسطین ریاست آن را بر عهده داشت خودداری کنند. با وجودی که این مجاهدان به خواست القصاب ترتیب اثر ندادند، ولی او در پی گسترش عملیات مسلحانه جنبش القسام بر ضد پایگاه‌های ارتش و پلیس انگلیس و شهرک‌های صهیونیست نشین در سراسر فلسطین دوباره با آنان ارتباط برقرار کرد.

در حقیقت دیدگاه‌های مجاهدان جنبش القسام نسبت به القصاب متفاوت بوده است. ابو علی سلیمان بر این باور است که مناسبات القصاب هنگام اقامت در فلسطین با انگلیسی‌ها خوب بوده کما اینکه روابط او با فرانسوی‌ها نیز هنگام اقامت در سوریه خوب بوده است. او در اواخر سال ۱۹۳۶ در جریان دیدار با برخی از مجاهدان فلسطینی هنگام اقامت‌شان در دمشق در پی آغاز جنگ جهانی دوم، سندی را به آنان نشان داد که او در آن سند از موضع متفقین به ویژه انگلیسی‌ها در جنگ در برابر کشورهای آلمان و ایتالیا پشتیبانی می‌کرده است. القصاب پیش از تبعید به فلسطین با شخصیت‌های فلسطینی ارتباط برقرار کرده بود، و در سال ۱۹۳۷ پس از بازگشت به دمشق، زمانی که مورد عفو مقام‌های فرانسوی قرار گرفت این روابط گسترش یافت.

محمد عزت دروزه یکی از شخصیت‌های فلسطینی آن دوره در ارتباط با نقش القصاب در پایان دادن به اعتصاب عمومی و سراسری مردم فلسطین در سال ۱۹۳۶ در خاطراتش چنین نوشته است: «شیخ کامل القصاب شامگاه چهارشنبه ۱۹۳۷/۱۱/۱۱ در خانه من خوابید. مادام روز بعد سفیر عربستان در دمشق تلگراف ملک عبد العزیز پادشاه عربستان را تسلیم او کرد. در این تلگراف به شیخ محمد کامل القصاب دستور داده شده بود که به حاج امین الحسینی مفتی فلسطین بگوید که خواسته‌های متعارف و منطقی فلسطینی‌ها را تسلیم نماینده دولت انگلیس کند. این تلگراف نشان می‌دهد که پادشاه عربستان ابعاد قضیه فلسطین را نشناخته بود، ولی به هر حال القصاب به دیدار حاج امین الحسینی رفت و مضمون تلگراف عبد العزیز را به اطلاع او رساند.

کمیته عالی ملی که القصاب ریاست آن را بر عهده داشت با ارسال تلگرافی برای پادشاه عربستان به او خبر داد که برای کمیته سلطنتی انگلیس پیام ارسال کرده و اوضاع جاری را شرح داده است. پادشاه عربستان مجدداً با ارسال تلگراف جوابیه، اقدام القصاب را ستود و از او خواست با اعضای کمیته سلطنتی انگلیس دیدار کند و اطلاعات لازم را در اختیار آنان قرار دهد.

محمد عزت دروزه اظهار عقیده کرده که وفاداری کمیته عالی عربی به عربستان، این کمیته را در موقعیت دشوار قرار داده و پیامدهای ناپسندی در پی داشت. (حاج امین الحسینی مفتی فلسطین در خاطراتش گفته است

کمیته عالی عربی بر انگیزند. فلسطینی‌ها را مردمی خودخواه و نافرمان جلوه می‌دهند. کاری می‌کنند که پادشاهان عرب و فلسطینی‌ها نسبت به یکدیگر بدبین شوند. از طرف دیگر آرزو دارند فلسطینی‌ها در نتیجه اصرار پادشاهان عرب از خواسته‌های خود بدون دریافت امتیازی چشم پوشی کنند و شروط انگلیسی‌ها را بپذیرند. به هر حال این احتمال وجود دارد که پادشاهان عرب هنوز نسبت به ابعاد توطئه‌های خطرناک انگلیسی‌ها نا آگاهند.»

کمیته عالی عربی در پی دریافت تلگراف پادشاه عربستان تصمیم گرفت هیئتی را به عراق و عربستان اعزام کند تا واقعیت‌ها را برای پادشاهان آن دو کشور شرح دهد. عضویت القصاب در این هیئت بیانگر این است که او به طور پنهانی به نمایندگی از عربستان در قضیه فلسطین نقش آفرینی می‌کرده است. از سوی دیگر کسانی که در آن مرحله در مسائل سیاسی فعالیت داشتند، هرگاه به تماس با پادشاه عربستان نیاز داشتند، به القصاب رجوع می‌کردند. زیرا پادشاه عربستان فوق العاده به او اعتماد داشت.

عونی عبد الهادی یکی از شخصیت‌های سیاسی آن دوره در این باره گفته است که شیخ کامل القصاب سفیر فوق العاده و مورد اطمینان پادشاه عربستان در فلسطین بوده است.

محمد حسین زیدان، پژوهشگر سعودی نیز در کتاب خاطرات خود تحت عنوان «القصاب در خاطرات من» به بخشی از واقعیت‌های روابط القصاب با خاندان هاشمی در اردن و آل سعود در عربستان در جریان فعالیت‌های سیاسی او بر ضد حزب اتحاد و ترقی ترکیه پرده برداشته است. زیدان چنین نوشته است: «احمد بن جمیعان العمری دوست پدرم که دومین گلوله را به سمت فخری پاشا فرمانده عثمانی در منطقه آبار علی در نزدیکی شهر مدینه منوره شلیک کرد به من گفت که امروز دو نفر از اهالی سوریه وارد حجاز شدند و شریف حسین امیر مکه به من گفت که آن دو نفر شیخ کامل القصاب و محب الدین الخطیب هستند. آن دو به طور ناشناس و با لباس اعراب بادیه نشین وارد حجاز شده بودند. آن دو را پنهان کردیم و به مکه فرستادیم. جای تعجب است که فخری پاشا بخش اطلاعاتی خوبی در اختیار نداشته تا شورشگران بر ضد دولت عثمانی را شناسایی و بازداشت کند. به ویژه که تعداد شورشگران در شهر مدینه زیاد بوده است.»

به هر حال القصاب و الخطیب وارد مکه شدند. و ناگهان القصاب به سمت مدیریت آموزش و پرورش مکه منصوب شد، و الخطیب روزنامه القبله را منتشر کرد. ولی آن دو ماندن در مکه را تحمل نکرده و مانند عزیز المصری زود هنگام به فلسطین بازگشتند. زیرا آن دو دیدگاه مستقل داشتند، و دیدگاه‌شان با شریف حسین بن علی صاحب نظر اصلی حجاز همخوانی نداشت. زیدان می‌افزاید: «گاهی با القصاب دیدار و تبادل نظر می‌کردم. روزی در یکی از این دیدارها به من گفت هنگامی که می‌خواستند از شهر ریاض باز گردند، عبد العزیز بن عبد الرحمن آل سعود امیر منطقه نجد از او خواسته از میان دوستانش دفتر داری را به او معرفی کند. القصاب با مشورت خالد الحکیم به توافق رسیدند که شیخ یوسف یاسین را به عبد العزیز معرفی کنند. بالاخره شیخ یوسف به استخدام دفتر عبد العزیز درآمد و به تدریج موقعیت خوبی کسب کرد.»

محمد عزت دروزه اضافه کرده که در واکنش به این تلگراف یادداشتی به این مضمون در دفتر خاطراتش نوشته است: «شک ندارم که انگلیسی‌ها اهداف خاصی را دنبال می‌کنند، و از پادشاه عربستان و ملک عبد الله پادشاه اردن خواسته‌اند به تلاش‌های خود برای توقف انقلاب ملت فلسطین ادامه دهند. انگلیسی‌ها می‌کوشند خشم پادشاهان عرب را علیه





به ستوه آمد. القسام در این باره چنین گفته است: «اگر یک فتودال زمین‌های خود را بفروشد، این اقدام را پنهان نگه می‌دارند، ولی اگر یک کشاورز فقیر به علت تنگنای اقتصادی قطعه زمینی را بفروشد او را رسوا می‌کنند. پولسداران شرایطی را به وجود آورده‌اند تا با فریب و نیرنگ زمین‌های کشاورزان فقیر را خریداری نمایند و سپس آن را توسط سمسارها با قیمت گرانتری به شهرک نشینان صهیونیست بفروشند».

رویارویی القسام با مبلغان مسیحی و فرق قادیانی و بهائیان

شهید القسام در برابر همه عواملی که بیکار مقدس او را در داخل و خارج از شهرهای فلسطین تهدید می‌کردند مقاومت کرد. در داخل شهرها با عقاید خرافاتی، تخریرگری، جادوگری، سستی، گوشه‌گیری، مشاغل نامولد و پست و بی‌ارزش به مبارزه برخاست. در خارج از شهرهای مغلوک و عقب مانده، افزون بر عوامل فوق الذکر، با حملات تبلیغی مبلغان مسیحی و استخدام و خرید مبلغان مسیحی از میان اهالی فلسطین، آنهم به قیمت ناچیز مواجه بود. اظهارات زشت و عملکرد ننگین بدعت‌گذاران چهره دین را مخدوش می‌کردند، و اصول و احکام دین مبین را وارونه جلوه می‌دادند و راه مبلغان مسیحی را برای ضربه زدن به اسلام هموار می‌کردند. به طوری که روزانه تعدادی از فرزندان این سرزمین مرتد می‌شدند.

القسام در این باره تأکید کرده که در مبارزه با مبلغان مسیحی و تخریرگری کوتاهی نکرده و در این مبارزه بجز از خدا از هیچ کسی هراس نداشته است. تا جایی که علمای معاصر را نسبت به خطر روحانیون متحجر و مبلغان مسیحی آگاه ساخته و آنان را به بیان احکام راستین دین واداشته تا اسلام ناب و اصیل در جامعه حکمفرما شود و ماجراجویان سرجای خود بنشینند و از فریب و گمراه نمودن مردم خودداری نمایند.

مجاهد عبد القادر الحسینی فرزند مفتی فلسطین که در دانشگاه آمریکایی قاهره تحصیل می‌کرد، اولین فردی بود که به فراخوانی شهید القسام پاسخ مثبت داد. گفته شده که او از تحصیل در این دانشگاه به علت حاکمیت دیدگاهی و گرایش‌های آمریکایی صفتانه، و استعمارگرایی ناراضی بوده ولی علاقه داشته به تحصیل ادامه دهد تا از شیوه‌های تبلیغی و آموزشی آمریکایی‌ها شناخت پیدا

بوده است. هنگامی که در حیفاً استقرار یافت به شیوه علمی به سمت انسان سازی و سازندگی جامعه و مقابله فکری با روحانیون متحجر گام برداشت. شیخ شهید به منظور اثبات دیدگاه‌های اصلاح‌گرایانه‌اش به قرآن کریم و متون و روایات دینی استناد کرد. و به استدلال‌های قاطع و قانع کننده دسترسی پیدا کرد.

شیخ عزالدین القسام افزون بر برگزاری مناظره‌های زنده و سازنده در مساجد و محافل عمومی کتابی را تحت عنوان «الفقه و البیان فی دفع اوام خزیران» به معنی نقد و بررسی توهامات خزیران نوشت و در آن دیدگاه‌های انحرافی و متحجرانه عبد الله الجزار مفتی عکا و مرید او صبحی خزیران را نوعی بدعت گذاری در دین تعبیر کرد. با این وصف می‌توان نتیجه گرفت که فرهیختگی و آگاهی گسترده القسام در نتیجه تحصیلات عالی او در دانشگاه الازهر بوده است.

او ضمن مبارزه بی‌امان با واپسگرایی، سلفی‌گری، بدعت، تخریرگری و سنت‌های غلط اجتماعی که با اصول دین مبین اسلام منافات دارد، با ارائه برنامه‌های روشنگرانه کوشید مردم را متقاعد کند، که همه تلاش‌ها و برنامه‌های خود را روی مبارزه با دشمن مشترک که همانا انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها هستند متمرکز نمایند. تجاوزگری انگلیس به فلسطین و زمینه سازی برای برپایی میهن قومی برای یهودیان با همکاری محافل صهیونیستی جهان، ذهنیت روشنفکرانه شهید القسام را برای مبارزه با واپسگرایی و عقب ماندگی و سرگرم شدن در مسائل کوچک و بی ارزش باز نداشت.

شیخ شهید رفاه طلبی قشر خاصی از مردم و بی تفاوتی قشر دیگری نسبت به مسائل حیاتی فلسطین را یکی از بزرگترین آفات‌های موجود در جامعه فلسطین می‌دانست. یکی از نشانه‌های نا پایداری اجتماعی که القسام را به ستوه می‌آورد و آزار می‌داد، ملاحظه کاری قشر خاصی از مردم نسبت به افراد ثروتمند جامعه بود. او همواره می‌گفت که جمعیت انبوهی به منظور رعایت

زیدان اضافه می‌کند: «روزی سید حسین طه مدیر مدرسه‌ای مرا به مراسم شام شیخ کامل القصاب و مراد بیگ از افسران سلاح توپخانه ارتش سوریه دعوت کرد. القصاب در این مراسم به حضار گفت که اگر زمام امور را به دست او بسپارند ۹۰ درصد جوانان عرب را به قتل می‌رساند! مراد بیگ که مرد مسنی بود به او پاسخ داد که اگر زمام امور به دست او سپرده شود ۹۹ درصد از روحانی نماهارا به قتل می‌رساند. به هر حال دیری نپائید که القصاب به فلسطین بازگشت و مانند یک سرخورده و سرگردان در مراسم تشییع بیکر شهید انقلابی عزالدین القسام شرکت کرد».

در حقیقت ارتباطات و فعالیت‌های رنگارنگ القصاب، این پرسش‌ها را مطرح می‌کند که آیا تحرکات و رفتارهای مشکوک او فرصت طلبانه بوده است؟ چه کسانی پشت پرده ارتباطات او قرار داشتند؟ چرا همیشه روی مواضع و دیدگاه‌های خود استوار نبوده است؟ از زمانی که با شیخ عزالدین القسام و جنبش او ارتباط برقرار کرد چه نقشی در صحنه سیاسی فلسطین بازی می‌کرده است؟ رمز موفقیت نقش او در پایان دادن به اعتصاب عمومی و سراسری ملت فلسطین در سال ۱۹۳۶ چه بوده است؟ از برقراری ارتباط با دولت عربستان سعودی چه اهدافی را دنبال می‌کرده است؟

در دیداری که با علامه احسان حقی در دمشق داشتیم، به من گفت که شیخ کامل القصاب مردی دانا و آگاه و در عین حال فاسد و مفسد بود. به بسیاری از رجال دوره استقلال سوریه آسیب رساند. در روز وفات القصاب در دوره حکومت ادیب الشیشکی آشوب‌های خونینی در دمشق روی داد. تعداد معدودی از بازماندگان بر جنازه او در خانه مسکونی‌اش نماز خواندند. و جنازه‌اش را مخفیانه از میان کوچه پس کوچه‌های دمشق به قبرستان باب الصغیر رسانده و به خاک سپردند.

القسام در مقام عالم دین و فرهیخته متعهد

شیخ عزالدین القسام مردی است که در بیت علم و فرهنگ پرورش یافت. در دوران کودکی و پیش از عزیمت به قاهره نزد شیخ سلیم طباره روحانی بیروتی که در روستای جبله سکونت داشت، و نیز در کلاس درس شیخ احمد الاروادی مقدمات علوم اسلامی آموخت. در دانشگاه الازهر در محضر درس امام محمد عبده و سایر علمای وقت مصر سطوح عالی علوم شریعت را فرا گرفت. القسام در سال ۱۹۰۹ از دانشگاه الازهر فارغ التحصیل شد. و بیدرنگ به جبله بازگشت، و در مسجد سلطان ابراهیم این ادهم مشغول تدریس شد. افزون بر تدریس معارف تصوف، قرآن و تفسیر و فقه را نیز تدریس کرد.

زمانی که مسئولیت مدرسه القادریه را بر عهده داشت از آمدن مریدان طریقه القادریه از عراق به جبله برای زیارت ضریح پدر بزرگش جلوگیری به عمل آورد. القسام با این شیوه ارزش‌های مفید و سالم طریقه القادریه و مستند به قرآن و سنت پیامبر (ص) را تبلیغ کرد، و تخریرگری و آنچه که با عقل و منطق سازگار نبود کنار گذاشت.

القسام با استناد به مطالعات علمی و عملی با بدعت‌ها و سنت‌های پوچ و بیهوده به شدت مبارزه کرد. به نظر می‌رسد که بخش وسیعی از مردم سوریه، عراق، اردن، مصر و فلسطین در آن مرحله گرایش‌های مشترک صوفی‌گرایانه داشته‌اند. که برخی از آن‌ها از مسیر سنت و شریعت و اعتدال فاصله داشته است. بی تردید عقب ماندگی و نادانی گسترده در آن زمان یک پدیده همگانی

القسام با عقاید انحرافی فرقه‌های ضاله همچون بهائیت و قادیانیه به شدت مبارزه کرد. سران و پیروان این دو فرقه توسط استعمارگران انگلیسی از ایران و هندوستان به فلسطین منتقل شده بودند تا به برپایی کیان غاصب کمک کنند. هم‌اکنون رژیم صهیونیستی برای پیروان این دو فرقه احترام خاص قائل است و دست آنان را برای تبلیغ عقاید انحرافی‌شان آزاد گذاشته است. القسام عقاید ساختگی و ضاله این دو فرقه را افشا می‌کرد و مسلمانان را از نزدیک شدن به آن‌ها بر حذر می‌داشت.

حال بازماندگان یک مرده پولدار و ثروتمند پشت سر جنازه او راه می‌روند، ولی در تشییع جنازه یک مرده فقیر تعداد اندکی شرکت می‌کنند.

آقای الحنفی نقل کرده است که القسام از شرکت انبوه مردم در تشییع جنازه بانویی از خاندان معروف الحسینی که زمین خود را در شهر اللد به یهودیان فروخته بود



بهره برداری نمایند و علوم و مهارت کسب کنند. در زمینه ارزیابی دانش آموختگان و تخصص‌هایی که کسب کرده‌اند، شیوه‌های پیشرفته بکار گرفت. دانش آموختگان موفق را تشویق می‌کرد و لی افراد سست و بی تفاوت توبیخ می‌شدند.

شهید القسام در رویارویی با سیاست آموزشی دولت دست نشانده انگلیس که برنامه‌های آموزشی را در کنترل داشت و با شیوه‌های غیر ملی و اهداف غیر انسانی دانش آموزان را هدایت می‌کرد، برنامه‌های آموزشی مترقیانه تدارک دیده بود. در پرتو این برنامه‌ها دورنمای اهداف ملی و دینی را مشخص کرده بود و میان برنامه‌های تئوریک و عملی همواره پیوستگی قائل بود. با وجودی که فلسطینی‌ها در زمان قیمومیت انگلیس پست‌های کلیدی در وزارت آموزش و پرورش داشتند و به هويت ملی پایبند بودند و می‌کوشیدند برنامه‌های آموزشی و شیوه‌های درسی را تغییر دهند، ولی سیاستگذاری آموزشی در نهایت امر در دست انگلیسی‌ها بود و به فلسطینی‌ها اجازه اظهار نظر و تصمیم‌گیری قطعی نمی‌دادند.

القسام همچنین به وضعیت کودکانی که نمی‌توانستند به مراکز آموزشی ملحق شوند توجه خاص داشت. او در سال ۱۹۳۴ برای رئیس و اعضای جمعیت پیشنهادی مجاهدان حیفا نامه نوشت و به آنان گفت: «نظر به نیاز مبرم به آموزش فرزندانمان و نظر به نبود مدارس کافی برای اجرای وظیفه آموزشی، شایسته است هیئت مدیره انجمن جوانان مسلمان با همکاری سایر انجمن‌ها، زمینه آموزش کودکان ولگرد و سرگردان در خیابان‌ها را فراهم کند و موانع سر راه تحصیل و آموزش و پرورش آن‌ها را برطرف نماید».

همکاری القسام با جمعیت پیشنهادی مجاهدان و نیز همکاری با گروه پیشنهادی اسلامی حیفا که مجاهدان به نام عاطف نورالله ریاست آن را بر عهده داشت، بیانگر میزان توجه این شهید بزرگ به پرورش استعدادها و جوانان و نوجوانان و ضرورت آماده سازی آن‌ها برای پذیرش مسئولیت‌های سنگین در آینده بوده است. افزون بر آن، القسام و یاران او به مشکلات هزاران تن از افراد کم درآمد و فقیر شهر حیفا رسیدگی می‌کردند. در زمینه پرورش اخلاق و مسائل دینی آن‌ها را آموزش می‌دادند. از مناطق فقیر نشین و حلی آبادها بازدید به عمل می‌آوردند و به مشکلات معیشتی آن‌ها رسیدگی می‌کردند. او مانند پدری مهربان با کودکان خانواده‌های فقیر و مستضعف جامعه شوخی می‌کرد و به آن‌ها امید می‌بخشید.

مجاهد الحنفی یکی از یاران القسام نقل کرده که او با رفتار و کردار نیک، الگوی یاران خود شده بود. با وجودی که انسانی ساده و شوخ طبع بود، ولی کارها را با مدیریت کم نظیر و تلاش جدی پیگیری می‌کرد. بساط و مبل و صندلی برای پذیرایی از میهمانان در اختیار نداشت، کارهای شخصی را خودش انجام می‌داد. خوراک او بسیار ساده بود. هرگاه غذای او چلو خورشت بود، یارانش را نیز به میهمانی دعوت می‌کرد. فرصت نداشت در جمع همسر و فرزندان غذا صرف کند. به این دلیل که صبح از خانه بیرون می‌آمد و نیمه شب به خانه باز می‌گشت. هرگاه یکی از یارانش ازدواج می‌کرد به او توصیه می‌کرد که ملازم همسرش باشد، تا زندگی پایدار و توأم با آسایش داشته باشد.

القسام در مسائل اجتماعی جامعه با شفافیت برخورد

و دانش مردم و بالا بردن سطح آموزش و پرورش جوانان و عموم مردم فلسطین، به راهکاری علمی کم نظیر تکیه کرد. او افزون بر مبارزات خستگی ناپذیر سیاسی و جهادی از برنامه ریزی آموزشی به منظور تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان فلسطینی در مراحل مختلف و در شهر و روستا غافل نبود. القسام به رغم امکانات مالی ناچیز خود به جمع آوری کمک مالی و امکانات آموزشی برای فرزندان کارگران و کشاورزان ساکن در مناطق فقیرنشین همت گمارد، تا شاید بتواند توانمندی‌ها و مهارت‌های آن‌ها را توسعه دهد. او هنگام تدریس در کلاس‌های درس عمومی مسجد الاستقلال و انجمن جوانان مسلمانان و مدرسه اسلامی البرج، یا هنگام بازدید از شهرها و روستاهای فلسطین برای نهضت سواد آموزی کمک جمع آوری می‌کرد و در عین حال مردم را به ادامه مخالفت و اعتراض و قیام همگانی بر ضد اشغالگران فرامی‌خواند.

با وجودی که مدت زمان کوتاهی به سمت قاضی شرع دادگاه حیفا منصوب شده بود. از این فرصت نیز برای تماس با اقشار گوناگون جامعه و بالا بردن سطح آگاهی‌شان استفاده می‌کرد. تا جایی که بسیاری از افراد و اقشار جامعه به نحو مطلوب در زمینه‌های علمی و اجتماعی و توسعه سیاسی توانمند شدند. البته توسعه علمی و فکری زنان نیز جایگاه خاصی در برنامه‌های آموزشی و توسعه اجتماعی شهید القسام داشت. زنان و مادران خانه دار در دوران حیات این شهید بزرگ دوش به دوش مردان نقش پشتیبانی در توسعه جامعه و در عملیات جهادی و سایر برنامه‌های اجتماعی ایفا کردند.

القسام با توجه به اینکه با دشمن مشترکی مواجه بوده، یک تشکیلات هرمی سازمان یافته و منسجم به وجود آورد که هرگز امکان رخنه عناصر نفوذی به درون آن وجود نداشته است. یاران و هواداران مجاهد جنبش را با شرایط سختی گزینش می‌کرد. از آن‌ها می‌خواست که پنهان کاری مطلق رعایت کنند. تا جایی که به آنان اجازه نمی‌داد موضوع پیوستن به جنبش را به همسران‌شان نیز در میان بگذارند. با این شیوه جنبش خود را از چشم جاسوس‌های انگلیسی مصون داشته بود.

القسام در همان حال بین آموزش و کار و تولید پیوستگی ایجاد کرد. نظر به اینکه اغلب مردان او از کسبه و صاحبان مشاغل تولیدی بودند. او برای اجرای مرحله‌ای و گام به گام برنامه‌های آموزشی، شرایط را رعایت می‌کرد. شیوه‌های تدریس و آموزش را طوری سازماندهی کرده بود، تا مردان او به نحو مطلوب از آن



کند و در آینده با آن‌ها به مقابله برخیزد. در مراسم فارغ التحصیلی و توزیع مدارک دانشجویان هنگامی که نام عبد القادر الحسینی را از بلندگو صدا زدند، او به آرامی به سوی رئیس دانشگاه حرکت و پس از دریافت مدرک فوق لیسانس، آن را در برابر دیدگان دانشجویان حاضر پاره کرد و به رئیس دانشگاه گفت: «دانشگاه آمریکایی به مردم وانمود می‌کند که یک مرکز علمی است. ولی در واقع کانون فاسد نمودن عقاید دینی مردم است. این دانشگاه به دین اسلام ضربه می‌زند و چهره دین مسیحیت را نیز مخدوش می‌کند. من از برادران مصری اعم از مسلمانان و مسیحیان قبطی می‌خواهم فرزندان خود را از این دانشگاه خارج نمایند. دولت مصر وظیفه دارد به عملکرد دانشگاه آمریکایی رسیدگی کند تا فتنه فرقه‌ای میان مسلمانان و مسیحیان مصری که فرزندان این سرزمین یکپارچه هستند روی ندهد».

شیخ عزالدین القسام همچنین با عقاید انحرافی فرقه‌های ضاله همچون بهائیت و قادیانیه به شدت مبارزه کرد. سران و پیروان این دو فرقه توسط استعمارگران انگلیسی از ایران و هندوستان به فلسطین منتقل شده بودند تا به برپایی کیان غاصب کمک کنند. هم اینک رژیم صهیونیستی برای پیروان این دو فرقه احترام خاص قائل است و دست آنان را برای تبلیغ عقاید انحرافی‌شان آزاد گذاشته است. القسام عقاید ساختگی و ضاله این دو فرقه را افشا می‌کرد و مسلمانان را از نزدیک شدن به آن‌ها بر حذر می‌داشت. او همواره تأکید می‌کرد که پیروان این دو فرقه به اهداف استعمارگران خدمت می‌کنند و می‌کوشند مسلمانان را از ادای وظیفه جهادی‌شان بر ضد استعمارگران و اشغالگران بازدارند.

شیخ شهید بر این باور بود که وجودی که فلسطینی‌ها زیر چکمه نظامیان انگلیسی خورد می‌شوند، بهائیان و قادیانیه فلسطینی‌ها را به صلح و دوستی دعوت می‌کردند تا سرنوشت خود را به دست بیگانگان بسپارند. امروزه فعالیت‌های آشکار پیروان بهائیت و فرقه قادیانیه در فلسطین اشغالی نشان می‌دهد که منافع آن‌ها تا چه اندازه با یکدیگر گره خورده است. لذا القسام زود هنگام اهداف آنها را شناخته بود و در برابر فعالیت‌های مشکوک آن‌ها ایستایی کرد. شیخ عبد الرحمن، قاضی شرع شهر دمشق برای من نقل کرده که پیروان فرقه قادیانیه با انگلیسی‌ها همکاری کردند، ولی بهائیان به بهانه برقراری صلح جهانی با انگلیسی‌ها و یهودیان همکاری کردند و تا امروز از برنامه‌های شهرک سازی صهیونیست‌ها پشتیبانی مالی به عمل می‌آورند.

دیدگاه‌های تربیتی و آموزشی القسام
شیخ عزالدین القسام در پرتو دعوت برای توسعه آگاهی



القسام در فصل تابستان به مناطق کوهستانی استان بیسان می‌رفت و در بخش کشاورزی به مجاهد الحنفی و سایر یاران کمک می‌کرد. در حالی که مجاهد الحنفی در فصل زمستان به حیفا می‌آمد و همراه القسام در شهرها و روستاهای ساحلی فعالیت می‌کرد.

مجاهد الحنفی در اعترافات خود در دادگاه گفته بود که پانصد پوند فلسطینی تقدیم القسام کرده بود. نصف این مبلغ به خرید اسلحه اختصاص یافت و نصف دیگر آن برای قتل دلان و فروشنندگان زمین به یهودیان به مصرف رسید. جنبش القسام برای موقعیت خانوادگی و عشائری فروشنندگان زمین و میزان ارتباط آنان به انگلیسی‌ها هیچ ارزشی قابل نبود.

دیدگاه‌های سیاسی القسام

مشکلات و دشواری‌های فرا راه القسام در جریان جهاد با استعمارگران فرانسه در سوریه مانع از سرگیری فعالیت‌های جهادی و بازسازی نیرو برای رویارویی با استعمارگران انگلیسی و یهودیان مهاجر در سرزمین فلسطین نشده بود. او عقیده داشت که مشکلات هر اندازه سخت و دشوار باشد ولی وجود مشکلات در زندگی یک انسان کارگزار و پویا یک امر طبیعی است. به انسان پویا و با نشاط انگیزه می‌دهد تا سلولهای زنده و سالم پیکر امت را فعال کند و امت به حیات خود ادامه دهد. القسام بر اساس این دیدگاه در فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بسیاری از سازمان‌ها و احزاب و انجمن‌های عام و خاص حضور فعال داشت تا از این طریق بتواند به پیشبرد اهدافش کمک کند. زیرا اهداف و اصول حرکتش را به دقت برنامه ریزی و مشخص کرده بود. این احزاب و سازمان‌ها همواره در شهرهای فلسطین گردهمایی و سمینار برگزار می‌کردند و از القسام برای ایراد سخنرانی دعوت به عمل می‌آوردند. در سال ۱۹۲۸ و در پی برگزاری اولین کنگره جوانان فلسطین در شهر یافا، انجمن جوانان مسلمان با گرایش‌های اسلامی و ملی شکل گرفت و شعباتی برای آن در برخی از شهرهای فلسطین از جمله حیفا تأسیس شد. شهید القسام به منظور گسترش ارتباطات مردمی، بیدارنگ به این انجمن پیوست و در سال ۱۹۳۲ به ریاست هیئت مدیره انجمن انتخاب شد.

محمد عزه دروزه یکی از بنیانگذاران حزب الاستقلال در یادداشت‌های خود نوشته که پس از تأسیس این حزب در سال ۱۹۳۲ با شیخ عزالدین القسام در حیفا دیدار کرده و اهداف و دلایل تأسیس حزب الاستقلال را برای او شرح داده است. القسام در این دیدار قول داده که از این حزب حمایت کند. ولی عجاج نویهض یکی دیگر از بنیانگذاران حزب الاستقلال عضویت القسام در این حزب را رد کرده و گفته است که بین شیخ و رشید الحاج ابراهیم مسئول حزب در حیفا روابط صمیمانه وجود داشته و این روابط این ایده را میان فعالان القا کرده بود که القسام در حزب الاستقلال عضویت داشته است.

در اسناد تاریخی آمده است: زمانی که کمیته اجرایی شورای عالی اسلامی و حزب الاستقلال سرگرم بحث درباره راهکارهای عملی رویارویی با دولت دست نشانده انگلیس بودند، القسام و یارانش تصمیم قطعی گرفتند در مسیر رویارویی مسلحانه گام بردارند. به همین منظور هسته‌های سری جنبش القسام آمادگی شان را برای حرکت آغاز کرده بودند.

نمایندگان دولت دست نشانده انگلیس در فلسطین در

شیخ عزالدین القسام در اداره امور زندگی روزمره به درآمد کسب و کار خود متکی بود، و هرگز خود را به کمک‌های مالی مریدان و هواداران وابسته نکرد. زهد و پاکدامنی و عفت نفس از دوران کودکی ملازم او بوده است. او در فعالیت‌های جهادی و مبارزات سیاسی بر ضرورت استقلال مالی اعتقاد داشت.

ملی‌شان یاد کردند. شیخ نمر السعدی مجاهد ۸۰ ساله به رئیس دادگاه گفت: «من اعتراف می‌کنم که دوست و هم‌زم شیخ عزالدین القسام بوده‌ام. او مردی شریف و مجاهدی در راه خدا و میهن بود. راه حق را پیمود و برای اهداف شخصی قیام نکرد.»

دیدگاه‌های اقتصادی القسام

شیخ عزالدین القسام در اداره امور زندگی روزمره به درآمد کسب و کار خود متکی بود، و هرگز خود را به کمک‌های مالی مریدان و هواداران وابسته نکرد. زهد و پاکدامنی و عفت نفس از دوران کودکی ملازم او بوده است. او در فعالیت‌های جهادی و مبارزات سیاسی بر ضرورت استقلال مالی اعتقاد داشت. زیرا کمک‌های مالی هر اندازه بدون قید و شرط باشد، فعالان را فریب می‌دهد و اراده مستقل و حرکت طبیعی یک سازمان انقلابی را مختل می‌کند. گاهی دیده شده که فعالان در ازای دریافت کمک‌های مالی در راستای منافع کمک دهندگان حرکت کرده‌اند. لذا القسام از هم‌زمان و یارانی که در جبهه همراه او به فلسطین هجرت کردند خواست به کشاورزی و آبادانی زمین و رویارویی با فعالیت‌های کشاورزی و اقتصادی مهاجران یهودی گرایش داشته باشند.

اوضاع فلسطین در آن مرحله بسیار دشوار بود، استعمارگران انگلیسی واردات ماشین آلات کشاورزی و کود شیمیایی مهاجران یهودی را از پرداخت عوارض گمرکی معاف کرده بودند. به سرمایه داران یهودی مقیم کشورهای گوناگون اجازه دادند پول‌های خود را در پروژه‌های کشاورزی و صنعتی یهودیان فلسطین اشغالی سرمایه گذاری کنند. در عین حال بر محصولات و تولیدات زراعی کشاورزان فلسطینی مالیات و عوارض سنگین وضع کرده بودند، تا کشاورزان بومی ناچار شوند از زمین‌های خود چشم‌پوشی نمایند.

یاران القسام اولین کسانی بودند که در پی خسارت‌های ناشی از کاهش قیمت گندم به کشت تنباکو در استان بیسان روی آوردند، و مردم را به کشت تنباکو تشویق کردند. پیش از سال ۱۹۲۱ کشت و خرید و فروش تنباکو در انحصار شرکت دخانیات دولت عثمانی قرار داشت و فلسطینی‌ها اجازه کشت تنباکو و تولید سیگار را نداشتند. شهید القسام از گرایش برخی از یارانش به تولید محصولات کشاورزی قصد داشت بر منابع درآمد جنبش سرپوش بگذارد و مقام‌های حکومت دست نشانده انگلیس را از ماهیت اهداف و برنامه‌های جنبش گمراه نماید.

در این میان بخش کشاورزی نقش عامل ارتباط میان هسته‌های جهادی در سایر شهرهای فلسطین را ایفا می‌کرد. مجاهدان در اراضی کشاورزی آموزش نظامی می‌دیدند و اسلحه و اسناد خود را در آنجا پنهان می‌کردند.

می‌کرد. به طور مثال برای فراهم آوردن زمینه ازدواج جوانان سخت کوشا بود و تسهیلاتی در اختیار جوانان کم درآمد قرار می‌داد، تا از گسترش فساد و بی‌بندوباری جلوگیری کند. به تأمین مهریه ازدواج جوانان کمک می‌کرد. نقل کرده‌اند که او ششی در مراسم ازدواج یکی از یاران حضور داشت. از مدعوین پرسید اگر کسی برای ازدواج با مشکل مالی مواجه است به او اطلاع دهد. آنگاه جوانی برخاست و به او گفت که قصد ازدواج دارد و هزینه کافی در اختیار ندارد. القسام بیدرتنگ از توانمندان حاضر در مجلس برای جوان مزبور پول کافی جمع آوری کرد. در حقیقت رفتار و کردار القسام و فعالیت اجتماعی او بسیاری از بانوان شهر حیفا را تحت تأثیر قرار داده بود. به طوری که بسیاری از زنان فلسطینی طلا و زبور آلات خود را می‌فروختند و تقدیم او می‌کردند تا به وسیله آن اسلحه و مهمات و آذوقه برای مجاهدان تهیه نماید.

آنچه گذشت نشان می‌دهد که القسام خود را از مردم جدا نمی‌دانست. با انزوا و گوشه‌گیری مخالف بود. به توده مردم که بیشترشان کارگر، کشاورز، پیشه‌ور و فرهیخته بودند پیوسته بود. در جامعه‌های فعالیت می‌کرد که جادوگری، شعبده بازی، چشم‌بندی و دعا نویسی در آن بیداد می‌کرد. بسیاری از افراد جامعه شیفته جادوگرانی شده بودند که جن احضار می‌کردند و یا خود را مرتبط به اولیای خدا معرفی می‌کردند.

او فعالیت خود را از محله قدیمی شهر حیفا آغاز کرد. کارگران غریبه، کشاورزان آواره، فروشنندگان دوره گرد، بینوایان، افراد رفاه طلب، بازرگانان سودجو به اضافه شهروندان اصیل در این محله سکونت داشتند. این شخصیت متعهد و مسلمان از این شهر ساحلی و سست برانگیخته شد. سازندگی جامعه این شهر مهمترین دغدغه القسام را تشکیل می‌داد. او با کار و تلاش خستگی ناپذیر به مردم این شهر به ویژه مریدان خود امید بخشید. عوامل توانمندی و صلاحیت را در اندیشه آنان زنده کرد. پیشینه و شوائب زندگی گذشته مریدان را نادیده گرفت و روح و امید تازه به آن‌ها بخشید به طوری که به حد کمال رسیدند و سرانجام به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.

یکی از مهمترین دستاوردهای القسام در حیفا این است که جامعه این شهر بکلی دگرگون گردید. جوانان این شهر القسام را پس از شهادت قهرمان ملی و شهید راه اسلام توصیف کردند. و داد القاضی یکی از فرهیختگان حیفا نقل کرده که این شهر به برکت وجود القسام به پایگاه مبارزات دینی و سیاسی تبدیل شد. پدیده شعبده بازی، جادوگری، دروغ و نفاق از بین رفت. علامه احسان عباس یکی از علمای حیفا نیز نقل کرده که شیخ عزالدین القسام یک قهرمان ملی و مبارز سترک بود. سپاهیان دشمن هرگز در دل او ترس ایجاد نمی‌کردند. به توان مردم و ضرورت مسلح ساختن امت ایمان کامل داشت. او مرد عمل بود و برای توانمند سازی مردم گام برداشت. شهادت او فاجعه دردناک بود، با شهادت القسام همه مردم عزادار شدند.

مجاهدانی که در مکتب القسام تربیت شده و پرورش یافته بودند، پس از اسارت و محاکمه در دادگاه شهر الناصره در روز ۱۹۳۷/۱۰/۱۹ با کمال آرامش و اعتماد به نفس به قتل «روزنقیلا» یهودی نگهبان یک شهرک صهیونیست نشین در تاریخ ۱۹۳۵/۱۰/۷ و قتل یک پلیس انگلیسی به نام «موت» در تاریخ ۱۹۳۵/۱۱/۲۰ اعتراف کرده و این دو اقدام را در چارچوب وظیفه



گزارشی که درباره روی داده‌های سال ۱۹۳۵ به کمیته انگلیسی پیگیری این روی داده‌ها ارائه کردند، القسام را به عنوان یک پناهنده سیاسی سوری توصیف نمودند. در این گزارش آمده است: «درباره باندهای تروریستی، شایعات زیادی منتشر شده بود. یکی از این شایعات حاکیست که باندهای تروریستی به دستور عوامل سیاسی و مذهبی به رهبری شیخ عزالدین القسام تشکیل شده‌اند. او یک پناهنده سوری است و به عنوان عالم دین پایگاه مردمی وصف ناپذیری دارد. القسام از چند سال پیش مظنون بوده و گفته شده که در اعمال تروریستی دست داشته است». پژوهشگران از این گزارش چنین نتیجه گرفته‌اند که مقام‌های دولت انگلیس از چند سال قبل از شهادت القسام، او و یارانش را زیر نظر داشتند، و او را عامل تحریک مردم بر ضد استعمارگران انگلیسی و شهرک‌های صهیونیست نشین و زمینه سازان برپائی دولت یهود می‌دانستند.

دیدگاه‌های نظامی القسام

شکی نیست که جنبش انقلابی شهید عزالدین القسام، یکی از جنبش‌های پیشتاز و سازمان یافته جهاد اسلامی در عصر حاضر می‌باشد. ولی نظر به پنهان کاری القسام و یارانش، و خودداری از بیان و آشکار سازی اهداف واقعی‌شان در رویارویی با اشغالگران انگلیسی و مقاومت خستگی ناپذیر در برابر جنبش صهیونیستی و مبارزه بی‌امان با خائنان وطن فروش و دلالان زمین فروش و افرادی که عقاید سست و متحجرانه داشتند، اطلاعات دقیقی از او راهکار و شیوه مبارزات مجاهدان عضو این جنبش تدوین نشده است. هر چه در تاریخ باقی مانده دیدگاه‌های شخصی افرادی است که به نحوی با القسام روابط دوستانه و همکاری صمیمانه داشتند.

در برخی از این متون تاریخی آمده است که دیدگاه‌های نظامی نهائی القسام بر مبنای جنگ‌های نبی اکرم (ص) در صدر اسلام و دستورات قرآن کریم مبتنی بوده است. لذا او با استناد به آیات قرآن کریم و دستورات پیامبر گرامی، جهاد برای دفاع از دین و میهن و دولت اسلامی را واجب عینی می‌دانسته است. از نظر علمای اسلام جهاد یک واجب کفائی است مگر اینکه سرزمین مسلمانان مورد تجاوز دشمنان قرار گیرد و آنگاه جهاد وجوب عینی پیدا می‌کند. او بر این باور بوده که که استقلال میهن و امت اسلامی و آزادی و کرامت انسانی مسلمانان تنها با جهاد مصون می‌ماند. همواره به یاران

مجاهد خود توصیه می‌کرد که جهاد بر ضد بیعدالتی و برداشتن موانع موجود در برابر پیشرفت و ترقی جامعه اسلامی و پاره کردن یوغ بندگی، تنها راه تعالی و پیشرفت جامعه اسلامی می‌باشد.

شهید القسام با توجه به شرایط سختی که در آن می‌زیسته و با دشمن مشترکی مواجه بوده، یک تشکیلات هرمی سازمان یافته و منسجم به وجود آورد که هرگز امکان رخنه عناصر نفوذی به درون آن وجود نداشته است. یاران و هواداران مجاهد را با شرایط سختی گزینش می‌کرد و از آنها می‌خواست که پنهان کاری

مطلق رعایت کنند. تا جایی که به آنان اجازه نمی‌داد موضوع پیوستن به این جنبش را به همسرانشان نیز در میان بگذارند. او وظایف و مسئولیت‌های اداری و سازمانی یاران را مشخص کرده بود. به گونه‌ای که فقط مسئولان درجه اول از وظایف یکدیگر خبر داشتند. القسام با این شیوه فعالیت، جنبش خود را از چشم جاسوس‌های انگلیسی مصون داشته بود. البته تفاوت دیدگاه‌ها و ابراز عقیده میان اعضای جنبش آزاد بود، ولی القسام اجازه نمی‌داد تفاوت دیدگاه‌ها به اصل عقیده برای جهاد با اشغالگران انگلیسی و یهودیان مهاجر آسیب برسانند.

مجاهد الحنفی نقل کرده که شامگاه قیام و عزیمت به جنگ‌های یبعد به القسام چنین گفته است: «سرورم هر چه به ما دستور بدهید، ما از دستورات شما اطاعت می‌کنیم. ولی در حال حاضر قیام را به تعویق بیندازید.

در برخی از این متون تاریخی آمده است که دیدگاه‌های نظامی نهائی القسام بر مبنای جنگ‌های نبی اکرم (ص) در صدر اسلام و دستورات قرآن کریم مبتنی بوده است. لذا او با استناد به آیات قرآن کریم و دستورات پیامبر گرامی، جهاد برای دفاع از دین و میهن و دولت اسلامی را واجب عینی می‌دانسته است.

مجاهد دیگری به نام خلیل محمد عیسی معروف به ایسو ابراهیم الکبیر نیز بر این دیدگاه بود که القسام در آن مرحله قیام نکند. ولی گمان می‌رود که او به تمایل مجاهدان دیگری همچون شیخ حسن البایر مشهور به ابو طارق پاسخ مثبت داد و قیام را آغاز کرد.

الحنفی اضافه کرده است: «شیخ عزالدین القسام در آن شامگاه تصمیم نداشت قیام کند، بلکه برای آموزش نظامی و فراگیری شیوه استفاده از اسلحه‌های خریداری شده همراه یاران به جنگ‌های یبعد عزیمت کرد. آرزو داشت جنگ بر ضد اشغالگران انگلیسی و صهیونیست‌ها همزمان در سرتاسر فلسطین آغاز شود.

در حقیقت خروج القسام چند دلیل داشت:

۱- القسام شب خروج به یبعد به مجاهد الحنفی گفت که ما قصد داریم در مرحله اول مردم را بیدار و آگاه و آنان را برای پیکار آماده کنیم. ما تا کی باید غافل باشیم؟

۲- تعداد ۱۳ پرونده مربوط به شهرها و نواحی فلسطین را با نایلون بسته بندی کرده و در یک حلب فلزی در مزرعه‌ای در روستای اشرفیه در استان بیسان زیر خاک پنهان کرده بودیم. هر یک از این پرونده‌ها ۱۰ تا ۱۲ برگ داشت که اسامی مجاهدان جنبش و شرح وظایف‌شان و نام مستعار هر یک از مسئولان جنبش در مناطق ۱۳ گانه روی پرونده‌ها قید شده بود. همچنین در این مزرعه مقادیری اسلحه و مهمات آموزشی و جنگی پنهان کرده بودیم که همه آنها دست نخورده باقی ماند.

۳- شهید عزالدین القسام، مرا (الحنفی) مأمور کرده بود در صورت لزوم با مسئولان همه نواحی و مناطق تماس برقرار کنم. در رأس هر یک از این نواحی یک مسئول قرار داشت که سروان یا گروهان نامیده می‌شد. با این حال شیخ محمد نمر الخطیب یکی از روحانیون حيفا نقل کرده که القسام برای جنگ با اشغالگران انگلیسی برنامه جامع و همه جانبه تدارک دیده بود. اما زمانی که برای آموزش نظامی به جنگ‌های یبعد عزیمت کرد، حرکت او لو رفت و سرانجام به شهادت رسید.

پژوهشگرانی که راهکار عقیدتی و جهادی القسام را بررسی کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که فعالیت‌های او به آماده سازی مجاهدان و برنامه ریزی اعتراضات عمومی و مبارزات مسالمت آمیز سیاسی محدود نبوده است. چه این مجاهد خستگی ناپذیر در زمینه آموزش نوجوانان به فنون نظامی، زندگی در شرایط سخت، برانگیختن حسن ایثار و فداکاری در دل جوانان برنامه‌های ویژه‌ای تدارک دیده بود. او ضمن برگزاری دوره‌های آموزش نظامی و تیراندازی مخصوص جوانان مدارس اسلامی و اعضای انجمن‌های اسلامی، آنان را به رعایت نظم و انضباط و اطاعت از مسئولان تشویق می‌کرده است. القسام هنگام تدریس در دوره‌های آموزش فرهنگی خصوص جوانان، به آنان توصیه می‌کرد که خود را برای تحولات ناگهانی و رویارویی احتمالی با اشغالگران انگلیسی آماده نمایند.

پی‌تردید شهادت القسام در سال ۱۹۳۵ نقطه عطفی بود برای آغاز انقلاب مسلحانه و سازمان یافته بر ضد اشغالگران و باندهای صهیونیست که خود را برای برپائی کیان غاصب آماده می‌کردند. چند ماهی از شهادت این شیخ جلیل‌القدر نگذشته بود که انقلاب فراگیر و قیام همگانی در آوریل سال بعد، سرتاسر فلسطین اشغالی را فرا گرفت. کسانی که رویدادهای این انقلاب را تدوین کرده‌اند نوشته‌اند که حدود شش هزار تا هشت هزار فلسطینی اسلحه به دست گرفتند و در برابر پنجاه هزار نظامی انگلیسی مقاومت کردند. این انقلاب تا

سال ۱۹۳۹ ادامه داشت، و در اثر فشار انگلیسی‌ها به پادشاهان و زمامداران عرب متوقف شد. اقشار گوناگون جامعه فلسطین اعم از کارگران، کشاورزان، پیشه‌وران و فرهنگیان در این انقلاب شرکت کردند. در جریان درگیری‌های خونین خیابانی فرمانده نظامی ارتش انگلیس در شمال فلسطین به نام «اندرروز» در شهر ناصره به هلاکت رسید. مراکز اداری و نظامی انگلیسی‌ها و تعدادی از شهرک‌های صهیونیست نشین و لوله‌های انتقال نفت و تأسیسات بنادر به آتش کشیده شدند. مجاهدان جنبش القسام در جریان این انقلاب توانستند سایر احزاب سردرگم سیاسی و مذبذب را وادار کنند در انقلاب شرکت نمایند. ■